

## ● گفتگو با منوچهر امیرپور

### زبان‌شناس و مترجم آثار اندیشمندان معاصر اسلامی به زبان آلمانی

## تفکر شرق در غرب؛

## ساخته ذهن و قلم مستشرقین

□ پس تمام آثاری که شما به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اید، آثار مذهبی بوده است. ملاک انتخاب شما در ترجمه این آثار چیست؟

■ علت این انتخاب برمی‌گردد به رشته تحصیلیم. من در دو رشته دانشگاهی تحصیل کرده‌ام. یکی زبان‌شناسی عملی و دیگری اسلام‌شناسی. منظور از زبان‌شناسی عملی، تدریس زبانهای خارجی و ترجمه آنها است. معمولاً مترجم باید مطالبی را ترجمه کند که از موضوعش مطلع باشد. مطالبی را که خارج از محدوده اطلاعات انسان است، قاعدتاً نباید ترجمه کرد. چون رشته تحصیلی من اسلام‌شناسی بود، این موضوع را برای ترجمه انتخاب کرده‌ام. همچنین پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نیازمندی در غرب حس می‌شد. غربیها می‌خواستند با اسلام و انقلاب اسلامی آشنا شوند. به همین علت است که دست به ترجمه آثار مذهبی زده‌ام.

□ آقای امیرپور! دشواریهایی که در امر ترجمه به چشم می‌خورد، تا چه حد گریبانگیر ترجمه آثار مذهبی است؟

■ البته يك مقدار از این مشکلات قابل تحمل است که قبلاً خدمتتان عرض کرده‌ام و برمی‌گردد به آشنایی با مطلبی که مترجم ترجمه می‌کند.

همه معلمان درس ترجمه از قبل به دانشجویی گویند چیزی را که درباره موضوع آن اطلاعی ندارید، ترجمه نکنید و یا اینکه علاوه بر زبان باید چند فن دیگر هم بیاموزید. یکی از مشکلات بزرگ مترجمین ما این است که نمی‌دانند چیزی را که ترجمه می‌کنند چیست، مشکل دیگر دور بودن حوزه‌های فرهنگی دو زبان از یکدیگر است. در این صورت انتقال فرهنگها با دشواری روبرو می‌شود. مثلاً شما به راحتی می‌توانید از زبان انگلیسی به زبان آلمانی ترجمه کنید، چون حوزه‌های فرهنگی این دو تقریباً یکسان است. حتی اصطلاحاتشان هم تقریباً شبیه به هم است.

ما مدعی هستیم که زبان ما جزو زبانهای هند و اروپایی است و شباهت زیادی به زبانهای اروپایی دارد، ولی فقط شباهت ساختار ساده‌ی زبان، کار ترجمه را آسان نمی‌کند. اما به علت نزدیکی

□ آقای امیرپور! اگر اشتباه نکنم حوالی سالهای ۵۹-۶۰ بود که چند کتاب از مرحوم دکتر شریعتی که به زبان آلمانی ترجمه شده بود، در روزنامه اطلاعات به دستمان رسید. نام شما به عنوان مترجم، روی جلد آنها نوشته شده بود. و این برای همه ما جالب توجه و قابل تقدیر بود چون در آن زمان هنوز تشکیلاتی مانند سازمان تبلیغات اسلامی وجود نداشت تا عهده‌دار امر ترجمه آثار و متون مذهبی به زبانهای بیگانه شود. آیا ترجمه بعضی از آثار دکتر شریعتی فکر خودتان بود و یا به پیشنهاد سفارت ایران در آلمان انجام شد و اصولاً چرا در بدو امر آثار شریعتی را برای ترجمه به زبان آلمانی برگزیدید؟

■ اقدام به این کار به توصیه سفارت بود. ولی اگر خودم هم به این کار رغبت نداشتم، مسلماً از ترجمه این آثار پرهیز می‌کردم. اما چرا از دکتر شریعتی شروع کردم؟ چون فکر می‌کردم که حرفهای دکتر شریعتی به گوش آلمانیها و کلاروپائیها آشناست. انتقادی که او از غرب می‌کرد تا حدی در غرب هم شناخته شده بود. در واقع شریعتی با نوشته‌اش نشان می‌دهد که غرب را می‌شناسد و چون تا آن زمان حرفهای يك ایرانی درباره غرب، در اروپا انعکاسی نیافته بود، دلم می‌خواست غربیها بفهمند ایرانیها هم درباره غرب حرفی برای گفتن دارند.

□ چه آثاری را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اید؟  
■ اکثر ترجمه‌هایم به زبان آلمانی، از مرحوم دکتر شریعتی بوده است. «انسان در اسلام و مارکسیسم»، «فاطمه، فاطمه است»، «از کجا آغازکنیم»، «چهار زندان انسان»، «تمدن و تجدد»، «حج» و «دموکراسی غرب» از جمله آثار شریعتی است که من به زبان آلمانی ترجمه کرده‌ام. البته پس از ترجمه این آثار به فکر رسید که بعضی از آثار علامه طباطبائی را هم به آلمانی ترجمه کنم. چنانکه «قرآن در اسلام» از علامه طباطبائی را به آلمانی ترجمه کرده‌ام و کتاب «شعبه در اسلام» ایشان هم در دست ترجمه است. ضمناً کتابها و آثار دیگری هم ترجمه کرده‌ام که در کتابی به نام «Der Imam» چند فصلی از کتاب حکومت اسلامی امام خمینی ترجمه شده است و همچنین اثری از شهید دکتر بهشتی.

#### مقدمه:

چند ماه قبل، در جریان برگزاری فستیوال هنر ایران در آلمان فرصتی دست داد. تا گزارشگر ادبیستان یا آقای «منوچهر امیرپور» به گفتگو بنشینند. آقای امیرپور قریب پنجاه سال سن دارد و از حدود بیست سال پیش به عنوان مترجم در سفارت ایران در آلمان مشغول کار است برگردان بخشی از کتاب حکومت اسلامی حضرت امام (ره)، اثری از شهید بهشتی و ترجمه بسیاری از آثار مرحوم دکتر شریعتی، علامه طباطبائی و... به زبان آلمانی، از جمله کارهایی است که امیرپور در حوزه انتقال فرهنگ اسلامی مشرق زمین به غرب، انجام داده است. امیرپور یکی از پیش کسوتان ترجمه آثار مذهبی و فرهنگی ایران معاصر به یکی از زبانهای زنده دنیا است. کار تهیه و تدوین نشریه Spektrum IRAN نیز که از سوی رایزنی فرهنگی ایران در آلمان منتشر می‌شود، به عهده اوست.

قلمرو ترجمه آثار مکتوب ایران به زبانهای زنده دنیا - برخلاف گذشته - در جهان امروز بسیار محدود است و مترجمین بیشتر به برگرداندن آثار بیگانه به زبان فارسی تمایل نشان می‌دهند. در واقع می‌توان ادعا کرد که رابطه فرهنگی بین شرق و غرب تقریباً یکسویه شده است.

گفتگو با منوچهر امیرپور زمینه‌ساز آشنایی با کسانی است که در این راه مهم فرهنگی قدم گذارده‌اند.

## ■ کسی که مترجم است باید با فرهنگ هر دو

زبان مبدأ و مقصد آشنا باشد. یعنی دانستن زبان کافی نیست و به همین علت در مدارس عالی مترجمی در دانشگاههای آلمان، علاوه بر آموزش زبان خارجی و فن ترجمه، رشته‌ای به نام آشنایی با فرهنگ و امور مربوط به کشور زبان مقصد هم تدریس می‌شود.

چندین گروه تقسیم می‌کنند، زبان فارسی هم جزو زبانهای هند و اروپایی قلمداد می‌شود. البته زبان هند و اروپایی هم دارای تقسیمات بیشماری است. از جمله آنها زبانهای ژرمنی، زبانهای رومیایی و زبانهای اسلاوی است - که يك شاخه دورش می‌رسد به زبانهای هند و ایرانی. تازه، خود زبان ایرانی هم تقسیم می‌شود به چندین زبان از جمله آنها زبان فارسی، پشتی، کردی، گیلکی است و با وجود آنکه فارسی جزو زبانهای هند و اروپایی است، جزو شاخه‌های دور آن است.

بنابراین شما می‌توانید شباهتی بین کلمات اولیه انسانی مانند پدر و مادر و دختر در زبان فارسی و دیگر زبانها پیدا کنید، اما به محض اینکه به قسمت بالای درخت زبان می‌رسیم، نزدیکی زبان فقط می‌تواند از لحاظ دستوری باشد. البته فارسی جزو آن زبانهای است که در طول تاریخ، تحول و تکامل زیادی پیدا کرده و زبانهایی که خیلی قدیمی اند در نتیجه تحولی که پیدا می‌کنند، بسیاری از اشکال صرفی شان از بین می‌رود و ساده می‌شوند، مانند فارسی که از زبان آلمانی بسیار ساده‌تر شده و حتی زبان انگلیسی که ساده‌تر از زبان آلمانی است. چون اشکال صرفی فارسی باستان و فارسی میانه که همان پهلوی باشد خیلی بیشتر از این بوده که الان در فارسی خودمان می‌بینیم، ولی باز هم شباهتهایی از لحاظ اشکال صرفی در دو زبان وجود دارد، مثلاً ما مانند يك عرب زبان در یادگیری زبان آلمانی دچار اشکال نمی‌شویم. و یا وقتی که می‌خواهیم زبانهای هند و اروپایی یاد بگیریم، مثلاً مفهوم زمان در زبان برای ما آشکار است. به علت این که زبان ما هم زمان دارد. در صورتی که در زبان عربی اگر زمان تمام شده باشد به آن می‌گویند، ماضی. و اگر عملی تمام نشده باشد به آن می‌گویند مضارع یا مستقبل. یعنی تلقی که آنها از زمان فعل دارند، تلقی کاملاً متفاوتی است از زبانهای هند و اروپایی. در نتیجه ما خیلی زودتر از يك عبری یا عربی زبان می‌توانیم دستور زبان آلمانی را یاد بگیریم، ولی این مشکلات نمی‌تواند مانع جدی قلمداد شود. یعنی حتی اگر دو زبان از نظر ساختاری هم متفاوت

گویند که در مغرب زمین هم تصوف (به معنای خودش) وجود دارد، ولی تصوف مغرب زمین با تصوفی که در اسلام وجود دارد متفاوت است. اگر ما بخواهیم این افکار را ترجمه کنیم دچار زحمت خواهیم شد. برای این که اصلاً مغرب زمین خاستگاه این گونه افکار نیست. در نتیجه شما می‌بینید در انتقال علوم هم که برای ما بیگانه است، مترجم چقدر دچار اشکال می‌شود. برای اینکه چون خود فکر در آنجا پیدا نشده و برایش کلمه‌ای و اصطلاحی وجود ندارد. اما زبان به اصطلاح روزنامه‌ای را به راحتی می‌توان ترجمه کرد. ترجمه علمی که خاص فرهنگ يك کشور است، بسیار دشوار است. حافظ را نمی‌توان به آسانی ترجمه کرد [اصلاً نمی‌توان ترجمه‌اش کرد]. فکر عرفانی که در ایران پیدا شده، خاص ایران است. در غرب آنها چنین «فکر»ی ندارند.

□ البته «ژورنالسم» محصول تفکر قرون اخیر غرب است. از محصولات وارداتی غرب به کشور ماست. حتی زبان روزنامه‌ای ما هم از زبان فارسی دور شده است و در واقع نثر روزنامه نگاری و نگارش به اصطلاح ژورنالیستی در ایران تحت تاثیر گونه‌ای از ترجمه تحت اللفظی است. شاید اگر در امر ترجمه متون ژورنالیستی دشواری خاصی به چشم نمی‌خورد، به این علت باشد. سواي این که مترجم غالباً در ترجمه مطالب روزنامه‌ای مجاز است نقل به مفهوم کند و اسیر سبک ادبی و امانتداری کامل نباشد.

■ مسلماً، ببینید! ما اگر بخواهیم متون اسلامی را به زبان ترکی ترجمه کنیم، مشکلی وجود ندارد چون من خودم گاهی اوقات از عربی به ترکی ترجمه می‌کنم، این را عملاً حس کرده‌ام، ولی انتقال تفکر اسلامی از زبان فارسی به زبان آلمانی دشوار است. وقتی می‌خواهیم فکر اسلامی را از زبان فارسی به زبان آلمانی منتقل کنیم، چون این فکر اصلاً در آلمان نبوده تا بتوان مترادفی برای آن جست کار به دشواری می‌کشد. البته این مساله را هم نباید زیاد بزرگ کرد.

□ جناب امیرپور! چه ارتباطی بین زبان فارسی و زبان آلمانی وجود دارد؟

■ در زبانشناسی وقتی که زبانهای دنیا را به

«حوزه‌های فرهنگی» به یکدیگر مثلاً می‌توان به راحتی از زبان عربی به فارسی یا بالعکس ترجمه کرد. با اینکه ریشه زبان عربی سامی است و ریشه زبان آلمانی و فارسی هند و اروپایی است. به علت دوری حوزه‌های فرهنگی این دو زبان ترجمه از فارسی به آلمانی و بالعکس، با دشواریهای روبروست.

بنابراین کسی که مترجم است باید با فرهنگ هر دو زبان - مبدأ و مقصد - آشنا باشد، یعنی تنها دانستن زبان کافی نیست و به همین علت در مدارس عالی مترجمی در دانشگاههای آلمان علاوه بر آموزش زبان خارجی و فن ترجمه، رشته‌ای به نام «Landes Kunde» گذاشته‌اند، به معنی آشنایی با فرهنگ و امور مربوط به آن کشور.

بنابراین آشنایی با فرهنگ زبان بیگانه بسیار مهم است. البته مسائل زبانی هم مطرح است و آن آشنایی با ساختار زبان است. یعنی این که زبان مبدأ و مقصد چه مختصاتی دارند و چگونه حرفه‌پاشان را در محیط خاصی بیان می‌کنند. در واقع زبانشناسی تطبیقی بین دو زبان هم وجود دارد. در غیر این صورت مترجم فقط ساختار يك زبان را به زبان دیگر منتقل می‌کند که اصلاً چنین چیزی در زبان مادری معمول نیست. و به این ترتیب خواننده فارسی زبان، متنی را می‌خواند که به نظر فارسی می‌آید، ولی خیلی غریبه است.

□ در واقع روح «ترجمه» بر مطلب ترجمه شده حاکم است؟

■ بله. یعنی مطلب تحت تاثیر زبان اول - زبان مبدأ - نوشته شده است و به این ترتیب ساختار يك زبان به زبانی دیگر منتقل می‌شود.

□ و این مساله یکی از آفات ترجمه است که ما در زبان فارسی سخت به آن مبتلا شده‌ایم...

■ درست است. به همین علت مترجم همیشه باید از خودش بپرسد که ما در این مورد خاص در زبان مقصد چه می‌گوییم؟ اشکال بزرگ معمولاً در مواردی پیدا می‌شود که علمی در سرزمینی بسیار رشد کرده باشد و انتقال این علم به سرزمین دیگر با دشواریهای روبرو باشد. مثلاً فرض کنید ما بخواهیم کتابی را در حوزه تصوف اسلامی به زبان آلمانی ترجمه کنیم

## ■ گاهی توانمندی يك زبان راه اشتباهی را به روی

مردم باز می‌کند و این راهی بود که زمانی حتی آلمانها هم رفته بودند. آنها تصور می‌کردند که باید به آلمانی سره بنویسند و بخوانند و در نتیجه تعدادی از اصطلاحات یونانی و لاتین را کنار گذاشتند و به جای آن کلمات آلمانی ساختند. اما به بن بست رسیدند.

و متأسفانه به علت سماعی نبودن بعضی از ترکیبات در زبان فارسی از به کار بردن آنها پرهیز می‌شود  
□ ولی ادبای قدیم ما هم با این اصل مخالفت می‌کردند.

■ بله مخالفت می‌کردند. البته قدری از مشکل کار بر می‌گردد به گرایش زبان. گرایش ما برای هر چه ساده تر کردن زبان است و این گرایش است که ما را به این نحوه تفکر سوق می‌دهد. اما گرایش زبان آلمانی به ترکیب واژگان است. حتی مردم آلمان هم يك ساختهای آبی و لحظه‌ای در محاوره به کار می‌برند. که به این ترکیب اصطلاحاً می‌گویند: - Augenblick Komposita يك دفعه می‌بینید يك آلمانی در همان لحظه‌ای که صحبت می‌کند، ترکیب جدیدی به کار می‌برد و کلمه جدیدی می‌سازد، بی آنکه کسی به او ایراد بگیرد و بگوید که همچون ساختی را من نمی‌شناسم به همین علت گاهی افراد مثل هیدگر پیدا می‌شوند که حداکثر

باشند، ولی فرهنگپاشان به هم نزدیک باشد مطالب آن دو زبان بهتر و سریعتر قابل انتقال به یکدیگرند تا دو زبان که ساختارشان به هم نزدیک، ولی فرهنگپاشان از هم دور است. بنابراین مشکلات اولیه شامل یادگیری زبان می‌شود.

□ معمولاً هر زبان به ویژگی‌های مشخصی موصوف است. زبان آلمانی را موصوف به چه صفاتی می‌توان دانست؟

■ در تقسیم بندی زبانها، البته صرف نظر از این تقسیم بندی که می‌گویند، زبانها به چه خانواده‌ای تعلق دارند، تقسیم بندیهای دیگری نیز وجود دارد. از لحاظ فرم، زبان آلمانی جزو زبانهای ترکیبی و پیوندی است. یعنی زبان آلمانی توانایی ترکیب کلمات و پیوند دادن پسوندها و پیشوندها را به یکدیگر دارد. این خاصیت را در واقع زبان فارسی هم داشته ولی دارد آن را از دست می‌دهد.

□ در واقع این ویژگی شاخص توانمندی يك زبان است؟ چون این ویژگی است که موجب می‌شود اهل زبان برای بیان افکار جدید بتوانند واژه‌های جدید بسازند.

■ به عقیده من ما در زبان فارسی يك کار نادرست می‌کنیم و آن اینکه صحبت از سماعی و قیاسی می‌کنیم و می‌گوئیم چیزی که سماعی نیست، ما هم نمی‌توانیم آن را قیاساً درست کنیم. در نتیجه نمی‌توانیم کلمات جدیدی بسازیم و قالبهای درستی برای افکاری که داریم پیدا کنیم. اما آلمانها این حرفها را کنار گذاشته‌اند و می‌گویند زبان ما Produktiv است. یعنی سازنده است. آلمانها از تمام پسوندها و پیشوندها برای ساختن ترکیبات جدید استفاده می‌کنند و قالبهای جدیدی برای افکار جدید می‌سازند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که زبان آلمانی بعد از زبان یونانی یکی از مهمترین زبانهای است که برای بیان افکار فلسفی آمادگی دارد. چون کسانی که فیلسوفند، قاعدتاً افکاری دارند که برای بیان آنها به قالبهای جدید بیشتری نیازمندند و آن زبانی موفق است که سازنده است و بتواند ترکیبات جدیدی برای بیان افکار جدید به کار برد.

استفاده را از توانایی زبان آلمانی می‌کنند. و دائماً برای افکار زیادی که دارند کلمه می‌سازند. به همین علت زبان آلمانی بیش از دیگر زبانها قادر است به بیان افکار فلسفی بپردازد.

مثلاً گاهی ما در پیدا کردن کلمات یا ساختن آنها دچار اشکال می‌شویم. البته صرف نظر از اینکه ما از تواناییهای زبان خودمان استفاده نمی‌کنیم، آن فکر هم در فرهنگ ما پیدا نشده است. مثلاً ما برای بیان افکار خودمان از قدرت زیادی در ساختن ترکیبات جدید برخوردار بوده‌ایم به طوری که این افکار را به زحمت می‌توان به دیگر زبانها منتقل کرد. در واقع آنجایی که فکر از خودمان بوده، وسیله بیانش را هم پیدا کردیم، ابزار بیانش را هم یافتیم. فقط جایی پایمان می‌لنگید که فکر از ما نبوده است و در ساختن کلمه یا ترکیب جدید برای آن در می‌مانیم. مثلاً در دنیای فنی امروز مثلاً اگر اختراع جدیدی در امریکا صورت بگیرد در آن واحد در آلمان، فرانسه و یا انگلستان هم روی آن کار می‌کنند و به همین علت اصطلاح جدیدی برای آن می‌سازند. ولی وقتی که ما خودمان این کار را نکرده‌ایم، قاعدتاً برایش حرفی هم نداریم بزنیم این هم یکی از گرفتاریهای ماست.

□ بیس می‌توان به این نتیجه رسید که در واقع ما از توانمندیهای زبان فارسی استفاده نکرده‌ایم. آقای امیرپور! سوال بعدی من هم در ارتباط با همین سوال است. (این نکته را گفتم تا متهم به پرسشی بی‌ربط نشده باشم)، شما غیر از زبان فارسی که زبان مادریتان هست و زبان آلمانی که بدان اشراف و آگاهی کامل دارید با چه زبانهای دیگری آشنا هستید؟

■ من با زبان انگلیسی در حد ترجمه آشنایی دارم و قادر به تکلم به این زبان هم هستم و چون رشته تحصیلی من در دانشگاه اسلام شناسی هم بوده است، زبان عربی و ترکی استانبولی هم فرا گرفته‌ام. زیرا یکی از مقدمات تحصیل اسلامشناسی در آلمان، خواندن سه زبان است: فارسی، عربی و ترکی استانبولی.

□ کدامیک از این زبانها که به اصطلاح در حیطه آن وارد شده‌اید و با آنها آشنا هستید به توانمندی مورد نظر زبان آلمانی نزدیکتر است؟

## ■ تصویری که از

شرقها در ذهن مردم

مغرب زمین

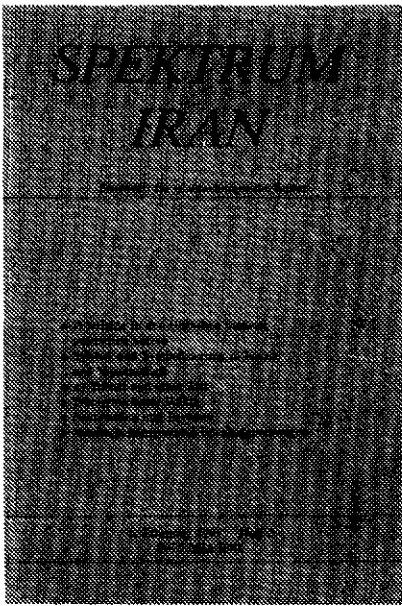
نقش بسته است، بیشتر

ساخته و پرداخته

ذهن و قلم

مستشرقین است.

# ■ آشنایی با «فرهنگ» زبان بیگانه برای یک مترجم بسیار مهم است. در غیر این صورت مترجم فقط ساختار یک زبان را به زبان دیگر منتقل می‌کند و به این ترتیب خواننده فارسی زبان متنی را می‌خواند که به نظر فارسی می‌آید ولی غریبه است.



محدوده همین دو زبان فارسی و آلمانی. ■ آن حوزه‌هایی ترجمه ناپذیرند که در یک فرهنگی درباره آنها هیچ فکری نشده باشد. فرض کنید که شما با یک علم تازه‌ای روبرو می‌شوید و می‌بینید که در کشورتان اصلاً حرفی از آن علم زده نشده است در نتیجه ترجمه مفاهیم آن علم دشوار می‌گردد. چون قبلاً باید اهل تفکر راجع به آن صحبتی کرده باشند، کلماتی گفته باشند و ابزاری برای ترجمه به دست داده باشند، تا مترجم بتواند ترجمه کند و چراغ راه دور برویم. همین یافته‌های جدید در فلسفه غرب که ما در ترجمه آن دچار زحمت می‌شویم، به این علت است که فیلسوفان ما درباره آن کمتر حرف زده‌اند.

□ آقای امیر پور! مدتهاست که رایزنی فرهنگی ایران در آلمان کار بر ارزش و ذیقیمتی را شروع کرده است و آن انتشار مجله Spektrum IRAN است. گرچه قطعاً خوانندگان فارسی زبان ما با این مجله آشنایی ندارند اما از آنجایی که باید با فعالیتهایی که برای آشنایی با فرهنگ ما و با مذهب ما در خارج از کشور صورت می‌گیرد آشنا شویم، لطفاً بگویید فکر انتشار چنین مجله‌ای چه زمانی مطرح شد و توالی نشر زمانی آن چگونه است؟

■ من خودم شخصاً از دوران تحصیل در این فکر بودم که باید ذهن غربیها را نسبت به شرق عوض کرد. چون تصویری که از شرقیها در ذهن مردم مغرب زمین نقشه بسته است، بیشتر ساخته و پرداخته ذهن و قلم مستشرقین است. و وقتی یک ایرانی این تصویر را مشاهده می‌کند، احساس می‌کند واقعیت این نیست. به عبارت دیگر آنچه که راجع به ما در غرب گفته شده است نظر غربیها بوده و ما خودمان کمتر قلم به دست گرفته‌ایم و راجع به خودمان و زبانمان چیزی نگفته‌ایم. ادوارد سعید درباره شرق شناسان می‌گوید تصورات شرقی شناسان درباره ما به صورت یک ایدئولوژی درآمده است و ما خودمان را در آن می‌بینیم. بعد به این فکر افتادیم که ببینیم ما چگونه درباره خودمان فکر می‌کنیم. ما خودمان را چگونه می‌بینیم. من نمی‌خواهم بگویم حرفهایی که غربیها درباره ما گفته‌اند، یا اینکه خاورشناسها درباره ما نوشته‌اند.

لغت سازی نیست. این اشتباه را گاهی ما در گذشته خودمان هم می‌کردیم و حتی افرادی عمداً این کار را می‌کردند، می‌نشستند پشت میز و به خیال خودشان زبان می‌ساختند. ترکها بیشتر از همه این کار را انجام داده‌اند. این قبیل افراد به مسأله طبیعی بودن زبان توجه نمی‌کنند وقتی کلمه واحدی را می‌سازند تصور نمی‌کنند که این کلمات، ترکیبهای اصطلاحی خاصی دارند و اگر کلمه‌ای را از یک اصطلاح و یا ضرب المثل بردارید، آن اصطلاح بی‌معنی و حتی خنده‌دار می‌شود و اصلاً هیچ اثری هم از آن باقی نمی‌ماند.

□ قاعده همنشینی شامل آن نمی‌شود. ■ درست است. بنابراین این، یک کار تصنعی است. زبان را نمی‌شود پشت میز ساخت.

□ فکر می‌کنم باید کمی از این فضا خارج شویم و به فضای قبلی صحبت برگردیم. به نظر شما کدامیک از حوزه‌های علوم انسانی ترجمه ناپذیرند؟ حداقل در

■ از جمله این زبانها، زبان ترکی استانبولی است که جزو زبانهای پیوندی است...

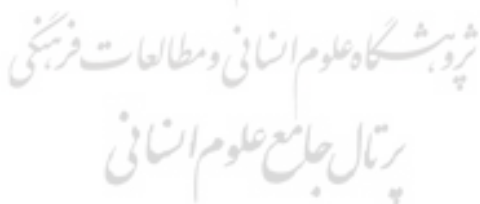
□ انشاءالله که قضاوت ناسیونالیستی نمی‌فرمائید؟

■ نه‌آنها واقعاً می‌گویم اتفاقاً من با این کار افراطی ترکها که از توانمندی زبانشان سوءاستفاده می‌کنند، کاملاً مخالفم. چون آنها دارند یک استفاده عجیب و غریبی از این قدرت زبانیشان می‌کنند که نتیجتاً آنها را از سایر ملت‌های مسلمان دور می‌کند. چون زبانشان این امکان را به آنها می‌دهد که کلمات جدیدی بسازند. مثلاً تمام کلماتی که در زبان ترکی وجود دارد - به اصطلاح کلمات پدر و مادر دار - را کنار می‌گذارند و به جای آن کلمات ترکی می‌سازند و به مردم می‌گویند پس از این، این کلمات جدید را به کار ببرید. مثلاً کلمه شناخته شده «سنت» را که هر ترکی در هر جای دنیا باشد، می‌شناسد، گذاشته‌اند کنار و می‌گویند گل‌سنگ. و این باعث شده که هیچ ترکی بجز در ترکیه آن هم شاید در چند جای محدود این واژه را شناسد. نتیجتاً پیوندهای اصلی که با مردم دیگر وجود دارد، بدین ترتیب از بین می‌رود. گاهی توانمندی یک زبان راه کجی را به روی مردم باز می‌کند و این راهی بود که یک موقع حتی آلمانها هم رفته بودند.

آلمانها تصور می‌کردند که باید به آلمانی سره بنویسند و بخوانند نتیجتاً تعدادی از اصطلاحات یونانی و لاتین را کنار گذاشتند و به جای آن کلمات آلمانی ساختند. اما به بن بست رسیدند و دوباره برگشتند...

□ در فارسی هم همینطور بوده. طرفداران فارسی سره واژه‌هایی نامانوس و حتی می‌شود گفت زشت را به جای واژه‌های معمول و جا افتاده به کار بردند و مدتها تب سره نویسی بعضی از علما را گرفته بود...

■ اینها در نتیجه عدم اطلاع از علم زبانشناسی است آنها نمی‌دانند که زبان را نمی‌توان پشت میز ساخت. اصلاً زبان چیزی است که در اجتماع به وجود می‌آید. زبان شناسی این نیست که بنشینند و لغت بسازند. آنها فقط کارشان این است که لغتهایی را که مردم در حین عمل ساخته‌اند بپذیرند و تأیید بکنند. کار آنها



## ■ در ترجمه‌ها علاوه

### بر ساختار

### دو زبان، باید

### به فرهنگ خاص

### آن دو

### نیز توجه کرد



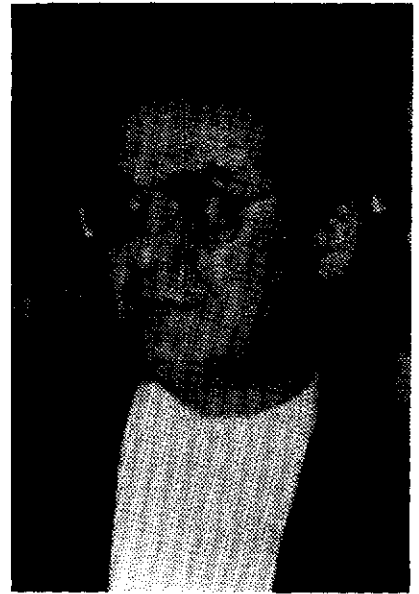
## ■ اگر دو زبان حتی از

نظر ساختاری هم متفاوت باشند، اما

فرهنگهایشان به هم نزدیک باشد،

مطالب آن دو زبان

به یکدیگر بهتر و سریعتر قابل انتقال است.



همه اش غلط است. منتهی این حرفها نشأت گرفته از يك دیدگاه خاصی است. یعنی ما هنوز امکان این را نداشتیم که خودمان را از درون ببینیم به همین علت بود که به فکر انتشار مجله Spektrum IRAN افتادیم.

اول می خواستیم مطالبی را در این خصوص به زبان

آلمانی بنویسیم بعد فکر کردیم اگر نوشته های دانشمندان ایرانی و دانشمندان مسلمان را که درباره ما چیزی نوشته اند به زبان آلمانی ترجمه کنیم، مطالب از اصالت بیشتری برخوردار می شود. در تکمیل تصویری که شرق شناسان از ما ارائه داده اند، ما هم يك چیزی درباره خودمان گفته باشیم. یعنی اینطور نباشد که غریبها شرق (و ایران) را فقط از دیدگاه غرب ببینند. آنها باید بدانند که ما درباره خودمان چه می گوئیم و بدین ترتیب پلی ایجاد کنیم بین غرب و شرق و بسیاری از تبلیغات سوء را از بین ببریم. معمولاً يك تصویری ذهنی از دشمن وجود دارد که آدم در ذهن خودش ایجاد می کند و دائم هم با آن می جنگد. يك خصمی در ذهن وجود دارد که ممکن است اصلاً در خارج وجود نداشته باشد و یکی از کارهایی که ما می توانیم یا انتشار چنین مجلاتی انجام دهیم، اصلاح این تصویر ذهنی است و این فقط وقتی عملی است که ما بتوانیم حرفمان را به زبان اینها گفته باشیم. زبان هنوز هم سدی است بین ما و غرب. علی رغم اینکه سالهای سال ما به مغرب زمین می آیم و زبانهای

غربی را یاد می گیریم، ولی هنوز به جایی نرسیده ایم که به راحتی بتوانیم به زبانهای خارجی مطلب بخوانیم یا کاری کنیم که اینها به زبان ما مطلب بخوانند و بدانند که ما چه می خواهیم بگوئیم. فرض کنید مثلا کسی مثل روزه گارودی می آید و قرآن را ترجمه می کند. ترجمه گارودی ترجمه بسیار خوبی هم است. ولی

بعد مدعی می شود که من اولین کسی هستم که قرآن را به قرآن ترجمه کرده ام. قرآن را به قرآن تفسیر کرده ام و این حرف را در سال ۱۹۶۰ می زند. در صورتی که این کار نه تنها در اسلام سنت دارد، بلکه سالهای سال قبل از او علامه طباطبائی در این زمینه کار کرده است و خودش صریحاً می گوید که من قرآن را به قرآن تفسیر می کنم. قرآن را به قرآن ترجمه

می کنم. به نظر من وظیفه ما این است که این ذخایر معنوی سرزمینمان را به غریبها بشناسانیم. به همین علت یکی از کارهایی که من کردم این بود که «قرآن در اسلام» علامه طباطبائی را ترجمه کردم. که علامه در این کتاب روش تفسیرش را می گوید. ما حرفهایی را که علامه در کتاب المیزانش زده ترجمه کرده ایم. یعنی به جای اینکه بیاییم و درباره خودمان تبلیغ کنیم که ما چه آدمهای خوبی هستیم وجه تواناییهایی داریم، به معرفی علمای ایرانی بپردازیم. دانشمندان این مملکت را به زبان خودشان درباره آن علمی که تحقیق کرده اند معرفی کنیم. و مثل همیشه به جای آنکه به گذشته برگردیم و دم از افتخاراتمان بزنیم، بگوئیم که برای آینده چه نقشه ای داریم. در حال حاضر در ایران افرادی هستند که بسیار خوب تحقیق و پژوهش می کنند. به طوری که علمای غربی از تحقیقات این دانشمندان می توانند کمال استفاده را ببرند خوب چه کسی باید محققین خوب ما را به غریبها بشناساند. مثلا ما در سین ایران زبان شناسهایی داریم که تحقیقات بسیار پرکاری کرده اند و مقالاتشان واقعاً در سطح جهانی پذیرفته است. بسیاری از خاورشناسها و ایران شناسها این مقالات را نمی شناسند و ما این مقالات را در این مجله چاپ می کنیم. آثار و منابع ایرانی به زبان آلمانی بسیار کم ترجمه شده است. ترجمه به زبان انگلیسی بسیار زیاد است. در صورتی که آلمانی یکی از زبانهای زنده اروپاست که خیلی ها به این زبان مطلب می خوانند.

□ در واقع منبع شما در ترجمه آثار قدیمی است؟

■ مطالب تحقیقی لازم نیست که حتماً قدیمی باشند. ما هیچ فرقی بین قدیم و جدید نمی گذاریم. مثلا مقالات بسیار زیادی از آقای پورجوادی در این مجله ترجمه شده است که از محققین امروز ماست. گاهی هم اتفاق افتاده که نوشته ای از ملاصدرا ترجمه و منتشر کرده ایم. حتی اگر مقالاتی از دانشمندان آلمانی بیاییم که راجع به فرهنگ ما نوشته باشند چاپ می کنیم.

□ مثل مقالات خانم آن ماری میشل.

■ بله خانم میشل جزو آن دسته از غربیانی است که به نظر من اسلام را خوب شناخته و حرفهایی که

درباره اسلام می زند از اساس و پایه برخوردار است و تاکنون از او چندین مقاله منتشر کرده ایم. آقای فاننس درباره خدمت ایران به فرهنگ اسلامی مقاله ای نوشته بود که آن را هم در این نشریه منتشر کرده ایم برای اینکه ما معتقدیم حق ما و حق ایران خیلی ضایع شده است. چون در هر کنگره ای که راجع به فرهنگ اسلام حرف می زنند يك عده سعی می کنند، تمام مشاهیر ما را به نام عرب به دنیا معرفی بکنند، و حتی حاضر نیستند بگویند که این محققین اسلامی بوده اند و به زبان علمی آن زمان یعنی عربی چیزی نوشتند غافل از اینکه غزالی و ابن سینا هم کتابهایی به زبان فارسی نوشته اند و می خواهند که این افراد را به مردم دنیا، عرب نشان بدهند. البته ما گذشته نگری نمی کنیم و معتقدیم که نباید فقط و صرفاً نشست و به گذشته افتخار کرد و آینده را فراموش کرد. البته اگر کسی گذشته اش را نشناسد، نمی تواند آینده اش را هم پیدا کند.

این مجله الان چهار سال است که منتشر می شود. البته همه ضمن اینکه کار ما را تحسین می کردند و می گفتند که گرچه چنین کاری را در حال حاضر هیچ سفارتخانه ای انجام نمی دهد، ولی معتقد بودند که ما از این چیزها در گذشته در همه جا دیده ایم ولی خوشی درخشیده، دولت مستعجل بوده اند. شما هم احتمالاً پس از گذشت چند صباحی در مجله را می بندید. اما تمام سعی ما بر این است که نگذاریم این مجله تعطیل شود و کارمان را ادامه می دهیم.

□ اگر آقای امیرپور، صحبت خاصی دارید، مشتاق

شنیدنش هستیم.

■ حرف آخر من با محققین ایرانی است. اگر کسی علاقمند است که نوشته اش در اروپا شناخته شود می تواند این نوشته را به زبان فارسی بنویسد و به آدرس سفارت ایران در آلمان ویا رایزنی فرهنگی ایران در آلمان بفرستد. ما مقالات را به نوبت ترجمه و در مجله چاپ خواهیم کرد. البته به شرط آن که مقالات از نظر کیفی با معیارهای ما مطابقت داشته باشند.

□ از سخنان شما فیض بردیم. با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ادبستان گذاشتید.

مصاحبه کننده: ماریا ناصر